

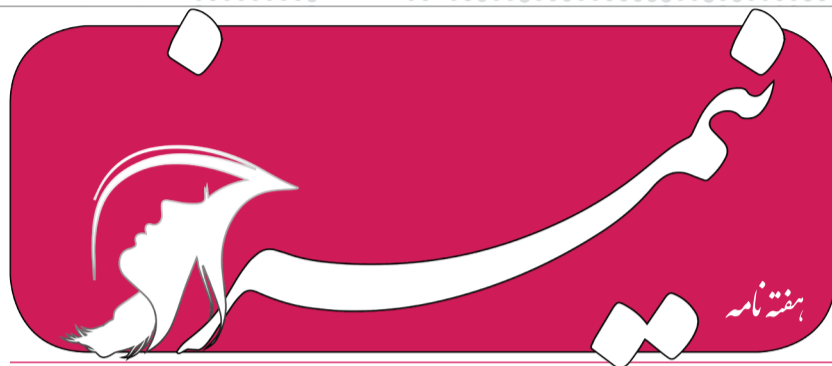


ریزه گل پس از کشته شدن پسرش به دست طالبان در پی انتقام طالبان برآمد و گزارش شده که ۲۵ تن از شورشیان طالبان را کشته است.

روز جهانی بدون سوتین و مبارزه با سرطان پستان در افغانستان



- سال اول
- شماره ۶
- یکشنبه
- ۲۳ میزان ۱۳۹۶
- قیمت ۱۰ افغانی
- Sunday
- October 15, 2017
- Vol. 1
- No. 6



اینجا، چراغی روشن است

نقد و بررسی

من به آرامش معتقدم. من به قوی بودن زمانی که به نظر می رسد همه چیز بد پیش می رود، معتقدم. من باور دارم که دختران شاد زیباترین هستند.

آدری هپ بورن (بازیگر) Audrey Hepburn



مشارکت زنان در انتخابات و چالش نقش‌های کلیشه‌ای زن در خانواده

۲۰

ویکرنیمرخ

کمر مریم شاهی



سوال از خود و جامعه

چند روز پیش یکی از دوستان در صفحه فیسبوکیش، سخنرانی مدونا خواننده مشهور رپ امریکا را پست کرده بود. سخنرانی او را سال گذشته شنیده بودم اما این بار فرصتی پیش آمد که دقیق تر در حرفها و دغدغه های زنی که به نحوی در مهد دموکراسی پرورش یافته است، تمرکز کنم. از جامعه ای که مشعل دار آزادیش نمادی از زن است انتظار می رود که زنان شرایط مطلوبی برای پیشرفت داشته باشند و نگاه برابری جنسیتی در آن یک اصل باشد. اما مدونا از تجربه هایی سخن می گوید که برای زن جامعه افغانستان کاملاً قابل لمس است، بخصوص زنان تحصیلکرده و فعال اجتماعی. او می گوید که برای مخاطبینش نقش یک شیء پادری را دارد چون هم یک زن و هم سرگرم کننده است. او در وقتی که به عنوان زن سال انتخاب شده از خاطرات تلخ خود سخن می گوید و از جامعه ای حرف می زند که برای مردانش هیچ قاعده ای وجود ندارد اما زنان باید وارد بازی شوند که به آنها می گوید باید زیبا، سکسی و ناز باشند اما نباید زیاد باهوش باشند و فکر و اندیشه ای نداشته باشند، بخصوص فکر و اندیشه ای که با وضع موجود مطابقت نداشته باشد. او از تجربه تجاوز می گوید اینکه بر پشت بام خانه بر او تجاوز کرده اند و دزدان خانه او را غارت کرده اند و از حقی سخن می گوید که به مردان اجازه می دهد که با زنان چون شیء برخورد کنند. این سخن های مدونا، سوال به وجود می آورد که چرا تجربه های زنان فارغ از پیشرفت یافتگی یا پیشرفت نیافتگی جوامع، در بسیاری موارد با یکدیگر شبیه هستند؟ ما زنان نیاز داریم که امروز این سوال را از خود و از جامعه بشری که در آن زندگی می کنیم بپرسیم که چرا؟ آیا ما چنین نگاهی را به زنانگی خود پذیرفته ایم؟ آیا جامعه چنین نگاهی را بر ما تحمیل کرده است؟ چرا بعد از این همه مبارزات تاریخی زنان و شکل گیری جنبش های حقوق زنان و برابری جنسیتی ما هنوز با مشکل شیء نگری نسبت به جنسیت مان دست و پنجه نرم می کنیم؟ اگر بخواهیم راهکاری بیابیم اول باید نقش خود را در ایجاد تغییر تعریف کنیم و بعد نقش جامعه را بازنگری کنیم و به دنبال راهکاری باشیم که بتواند ساختاری را تغییر دهد که زنان را محدود به شیء و فاقد حقوق انسانی فرض می کند.

نیمرخ، بازتاب تمام رخ!

دیدگاه

کمر شاه حسین مرتضوی



حضور هفته نامه نیمرخ در جمع مطبوعات کشور یک گام نیک به شمار می رود. این تولد در حالی صورت می گیرد که دروازه های شماری از رسانه ها خصوصاً رسانه های چاپی بسته شده است. وابستگی رسانه ها به منابع تمویل کننده خارجی سبب شده است که پس از کاهش در کمک ها شماری از رسانه ها از فعالیت بازماند. رسانه های کشور، طی ۱۷ سال با چالش های زیادی همراه بوده است. وابستگی به منابع بیرونی و نهاد های تمویل کننده سبب شده است، تا دورنمای روشن برای تداوم کار مطبوعات وجود نداشته باشد. فقدان مدیریت مالی و نبود بازاریابی مناسب از عوامل مهم در سقوط شماری از رسانه های چاپی در کشور است. هرچند ظرفیت های خوبی برای کسب اعلاعات در رسانه های چاپی وجود دارد اما هنوز این فرهنگ نهادینه نشده است. هم اکنون در موجودیت رسانه های تصویری...

در صفحه ۳



بخش اول

معرفی کتاب

کمر شهزاده سمرقندی

زمین مادران

(زمین مادران، رمانی از شهزاده سمرقندی است که داستان سه نسل از زنان تاجیکستان را روایت می کند.)

مادر در نیمروز تاپستان کنار مزرعه رو به آسمان خوابیده است. در حال به دنیا آوردن من است. کنارش مرد فریه/چاق راست-راست راه می رود و کاری هم از دستش بر نمی آید. این رئیس کالخور ماست. دستان مادر به پایهی باریک پنبه ای پیچیده است. دندان به دندان گذاشته و هیچ فریادی هم نمی زند. خوب نیست در حضور مرد، ضعف خود را نشان دهد. از رئیس خواسته که همین دور و برها باشد ولی نزدیک نیاید. خوب نیست، مردم حرف می زنند. مهم تر از همه پدرم ناراحت می شود اگر بدانند مردی زیر دامن زن اش را دیده است.

خواهرم با گریه می رسد و هر چه در دست دارد نزد مادر می گذارد. مادر با آرامش دست و پا دراز کرده و در دامن چیزی را با احتیاط گرفته است. دستمال را روی زمین پهن می کند و مرا روی آن می گذارد. پیرزنی هم لنگان لنگان از آن سوی مزرعه می رسد و با کمک رئیس از جویبار می گذرد. با دو دست لرزان به سوی آسمان بلند- بلند دعا می خواند... خواهرم تنها چیزی که از صحنه به دنیا آمدن من در یاد داشت همین بود. اما پیرزن که هرچند دیر به کمک مادر رسیده اما همچنان خود را دایه من می داند می گوید،...

در صفحه ۳

هفته نامه نیمرخ را هر هفته در دفتر کار و پشت در منزل تان دریافت نمایند

دریافت کننده	مدت قرارداد	هزینه ارسال
مؤسسات خارجی	۶ ماه	۱۰۰ دالر
مؤسسات داخلی، دانشگاه ها، بانکها، مراکز علمی و سایر نهادهای خصوصی و دولتی	۱۲ ماه	۱۵۰ دالر
دانشجویان و اساتید دانشگاه	۶ ماه	۳۰۰۰ افغانی
	۱۲ ماه	۵۰۰۰ افغانی
	۶ ماه	۲۰۰۰ افغانی
	۱۲ ماه	۳۵۰۰ افغانی



گفت‌وگو
کثره منیره رامزی
استاد دانشگاه و فعال حقوق زن

مشارکت زنان در انتخابات و چالش نقش‌های کلیشه‌ای زن در خانواده

حائز اهمیت است. شاید اولین اهمیت آن به خصوص در ولایت‌ها، توانایی گذشتن زنان از سد مردسالار خانواده و تسریع قدرت از مرکز خانه به بیرون از آن باشد.

در بسیاری از خانواده‌ها با وجود نظام مردسالار، قدرت زنان در اجرای امور خانه بیشتر از مردان است. افزایش حضور زنان در انتخابات آینده، نسبت مستقیمی با چالش‌های الگوهای از پیش ساخته شده از زنان در خانواده دارد. به چالش کشیدن زنان در نقش مادر و همسر خانه و دگرگونی آن به سطح مدیریتی، نه تنها در سطح خانواده، بلکه به الگویی در جامعه تبدیل می‌شود و از سوی دیگر چالش‌های موجود بر سر راه زنان را به فرصت‌هایی برای آنان تبدیل می‌کند.

این فرصت‌ها می‌تواند رفته رفته بر سدهای مشارکت سیاسی زنان غلبه کند و به آنها فرصت دوباره در فعالیت‌های خارج از خانه را بدهد. با این که حضور در انتخابات صرفاً یک فعالیت سیاسی نیست، اما می‌تواند به مقاومت زنان در برابر الگوهای مردسالار در ساختار سیاسی یاری رساند و از سوی دیگر قدرت مدیریت زنان را از خانه به سطح وسیع‌تری از اجتماع برساند. گرچه هنوز نسبت شرکت زنان به مردان در اقلیت است، اما نشان دهنده تقویت روحیه مدیریتی در زنان و بالابردن آگاهی اجتماعی برای مسئولیت‌پذیری است. حضور زنان در این چرخه بیانگر تلاش و عزم آنها برای تغییر در شرایط کنونی جامعه مردسالار است. این حضور در واقع عاملیت زنان را در ساختار عملی جامعه بالا می‌برد و آنها را به نیروهای موثرتری برای تغییر عملی در نظام اجرایی تبدیل می‌کند و در عین حال باعث تغییر تأثیرپذیری عاملیت زنان در سطح کوچکتر یعنی خانواده شده و ایستادگی بیشتر در برابر کلیشه‌های تحمیلی رهبران مذهبی را هم در بافت خانواده و هم در ساختار جامعه رقم می‌زند.

انتخابات سال آینده برای بانوان جوان و تحصیل‌یافته افغانستان، یک فرصت خوب برای تحقق مشارکت سیاسی آنهاست؛ تحت هر شرایطی که باشد، باید از این فشر آسب پذیر در سطح خانواده، جامعه، مردم، حکومت، نهادهای انتخاباتی و نهادهای مشاهده انتخاباتی حمایت قاطع و همه‌جانبه از نظر فراهم آوری شرایط مناسب برای اشتراک معنادار به عنوان رأی‌گیرنده و رأی‌دهنده صورت گیرد.



هرچند حضور زنان در کارزارهای رقابتی در انتخابات‌ها گذشته به زست‌های انتخاباتی تعبیر و توصیف شده است، اما انتخابات آینده فرصت خوبی است که زنان بتوانند توسط آن، آرمان‌ها و خواست‌های حقوقی و سیاسی خویش را بروز دهند و حمایت‌شان را از طریق رای و سهم‌گیری فعال و با تشخیص ضروریات و نیازهای‌شان در جهت و موضع سیاسی معطوف و تمرکز دهند که منتج به تغییر وضعیت و بهبودی شرایط کلی زنان کشور گردد.

و نه نامزد زن، موفق به ورود به ولسی جرگه شدند. در مشرانو جرگه، دو سوم اعضا به شکل غیرمستقیم توسط شوراهای ولایتی سی و چهارگانه انتخاب می‌شوند و یک سوم دیگر، مطابق به حکم ماده ۸۴ قانون اساسی (مصوب ۲۰۰۴) از جانب رئیس‌جمهور، ضمن لحاظ کردن شرط برابری جنسیتی در معرفی نامزدان، منصوب می‌شوند. قانون تعدیل یافته انتخابات (مصوب ۲۰۱۰) در ماده ۳۰ تصریح می‌کند که حداقل بیست درصد کرسی‌ها در شورای ولایتی برای زنان اختصاص می‌یابد و باقی کرسی‌ها برحسب قواعد سیستم (SNTV) و بدون در نظر داشتن جنسیت نامزد پیروز احراز می‌گردد، زنان به تناسب نقوس خود توانسته‌اند در این حوزه کرسی‌های اختصاص یافته را بخوبی احراز نمایند. با توجه به موارد بالا در تحقق مشارکت سیاسی زنان، در جامعه کنونی افغانستان می‌توان گفت که افزایش حضور زنان برای نمایندگی در پارلمان از چند جهت

یک رأی به صندوق بیاندازند. نظام پارلمانی افغانستان نیز یک نظام دو مجلسی متشکل از ولسی جرگه (با ۲۴۹ کرسی) و مشرانو جرگه (با ۱۰۲ کرسی) است. در پارلمان افغانستان، سهمیه‌هایی برای دو گروه به حاشیه کشانده شده، یعنی زنان و کوچی‌ها، اختصاص یافته است. بنا بر ماده ۸۳ قانون اساسی افغانستان (مصوب ۲۰۰۴) و ماده‌های ۲۰ و ۲۳ قانون انتخابات (مصوب ۲۰۱۳)، دست کم شصت و هشت کرسی ولسی جرگه به زنان اختصاص می‌یابد که سه کرسی آن، مختص نمایندگان زن کوچی است که نباید خالی بمانند یا به عنوان سقف شیشه‌ای در نظر گرفته شوند؛ زیرا ماده ۲۳ قانون انتخابات (۲۰۱۰) تصریح می‌دارد که تصمیم‌گیری در مورد کرسی‌های باقیمانده در حوزه‌های انتخاباتی چندعضوی، بنا بر قواعد سیستم رأی غیرقابل انتقال واحد بدون لحاظ جنسیت نامزد صورت می‌گیرد. در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، شصت

زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، پانزده سال قبل فضای جدید سیاسی حاکم بر کشور، تعهد افغانستان به دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان ایجاد می‌کرد که زنان باید در ساختار اساسی حکومت قرار داشته باشند، در ابتدا برداشت‌های سنتی مردان این بود که زنان توانایی و مهارت رهبری و حضور در پارلمان کشور را ندارند، ولی تجارب ۱۵ سال اخیر نشان داد که زنان توانایی‌های خوبی برای وکالت و رهبری را دارند و حضور آن‌ها در قوه مقننه و در رأس نهادهای اجرایی، تقنینی و اجتماعی می‌تواند باعث پویایی کشور شود و نمادی از مشارکت را ترسیم نماید. بر اساس نگرش دموکراتیک، تمامی افراد جامعه، بدون در نظر داشتن جنسیت و موقعیت اجتماعی، حق مساوی تصمیم‌گیری و دخالت در امور جمعی را دارند. علاوه بر این که زنان نقش مهم را در سازماندهی زندگی خانوادگی و اجتماعی ایفا می‌کنند در رفتن به پای صندوق‌های رأی، راه پیمایی‌ها و حضور نمادینی که در روزهای مهم کشور جهت تحقق مشارکت سیاسی خود به ثبت می‌رسانند، گواه فعالیت و تمایل آنها به حضور آگاهانه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و همگانی کشور است. هرچند حضور زنان در کارزارهای رقابتی در انتخابات‌های گذشته به زست‌های انتخاباتی تعبیر و توصیف شده است، اما انتخابات آینده فرصت خوبی است که زنان بتوانند توسط آن، آرمان‌ها و خواست‌های حقوقی و سیاسی خویش را بروز دهند و حمایت‌شان را از طریق رأی و سهم‌گیری فعال و با تشخیص ضروریات و نیازهای‌شان در جهت و موضع سیاسی معطوف و تمرکز دهند که منتج به تغییر وضعیت و بهبودی شرایط کلی زنان کشور گردد. فعالان حقوق زن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در تلاش مشارکت واقعی زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها در سال بعد هستند. به نظر می‌رسد چنین تلاش‌ها می‌تواند در آینده، افغانستان را از نظر رویکرد جهانی در خصوص سهمیه مشارکت زنان به ابزاری مطلوب برای رقم زدن جهش تاریخی در عرصه مشارکت زنان در سطوح مختلف دستگاه سیاسی مبدل کند. با در نظر داشتن اینکه در انتخابات‌های گذشته، افغانستان از نظام اکثریتی و کم‌کاربرد رأی غیرقابل انتقال واحد (SNTV) استفاده شده است که در آن، رأی‌دهندگان در حوزه‌های انتخاباتی ولایتی و چندعضوی، می‌توانند



زموړ ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه ورځ تر بلې پياوړي کېږي او د افغانانو لپاره د يوه سوله ييز چاپيريال د رامنځته کولو لپاره کلک هوډ لري. د ننگرهار ولايت په اچين، کوت او يو شمېر نورو ولسوالیو کې د افغان ځواکونو عمليات په برياليتوب سره پر مخ روان دي. د دغو عملياتو پر مهال يو شمېر مشکوک کسان نيول شوي او زياته اندازه مهمات او چاودېدونکي توکي کشف شوي دي.

نیروهای ملی دفاعی و امنیتی ما روز به روز نیرومند شده و برای ایجاد یک فضای صلح آمیز برای همه ی افغانها اراده قوی دارند. عملیات های نیروهای افغان در ولسوالی های اچین، کوت و تعدادی دیگری از ولسوالی های ننگرهار موفقانه به پیش میرود. در جریان این عملیات ها، چندین مظنون بازداشت و مقدار زیادی مهمات و مواد منفجره ضبط گردیده است.



افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو ساتونکي!
نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!



نیم‌رخ، بازتاب تمام رخ!



بازار اعلانات برای رسانه‌های چاپی کم رنگ می‌باشد. رسانه‌های چاپی در طول سال‌های گذشته موفق به فرهنگ فروش نسخه‌های خود نشدند. هم اکنون شمار زیادی از نسخه‌های روزنامه‌ها، هفته نامه‌ها و مجله‌ها به صورت رایگان توزیع می‌گردد. این فرهنگ برای رسانه‌های چاپی که هزینه‌های زیادی را مصرف می‌کنند تا یک نسخه را به بازار عرضه کنند، می‌تواند برای رسانه‌های افغانستان کمرشکن باشد. تداوم توزیع رایگان با هیچ نوع منبع مالی سازگاری ندارد.

در این میان مخاطب شناسی برای رسانه‌های کشور فوق‌العاده مهم است. در فقدان مخاطب شناسی رسانه‌ها نمی‌تواند موفق شوند. به همین دلیل است که اوراق برخی از رسانه‌های چاپی را می‌توان در بولانی فروشی‌ها و یا کبابی یافت. رسانه‌های چاپی باید مخاطب شناسی جایگاه خود را خصوصاً میان نسل جوان پیدا کند. این جایگاه کمک می‌کند تا رسانه‌ها بتواند رابطه منطقی با مخاطب‌های خود برقرار نماید. هفته نامه نیم‌رخ می‌تواند با درس‌ها و تجربه‌ها از ۱۷ سال کار رسانه‌ای در کشور مسیر بهتری را در پیش گیرد. نوآوری در موضوعات و تشخیص درست از مخاطبان سبب خواهد شد تا این رسانه، دارای پایگاه و اعتبار بهتری باشد. متأسفانه عمر رسانه‌های چاپی در ولایت‌ها و حتی در پایتخت کوتاه می‌باشد. صدها نشریه در هفده سال اخیر ظهور و سقوط کرده است.

رئیس‌جمهور غنی در تازه‌ترین مورد، جریمه مالیات شماری از رسانه‌های کشور را عفو کرد، اما با توجه به وضعیت‌های وجود دارد این مشکل همچنان دامن گیر رسانه‌های کشور باقی خواهد ماند.

نهادهای رسانه‌ای کشور تا اکنون کدام راه کار مشخص برای این معضل با حکومت شریک نکرده است. همکاری نهاد‌های رسانه‌ای با حکومت سبب خواهد شد تا در راستای دوام کار رسانه‌های جمعی اقدامات مشخص و عملی صورت گیرد.

با تمام این مشکلات قانون اساسی و قانون رسانه‌های کشور فرصت خوبی را برای رشد و فعالیت رسانه‌های جمعی فراهم کرده است.

افغانستان در بخش آزادی بیان در سطح کشورهای منطقه از جایگاه خوبی برخوردار است.

افغانستان سانسور قبل و بعد از نشر ندارد. حکومت و شخص رئیس‌جمهور برای حمایت از آزادی بیان و فعالیت آزاد رسانه‌ها متعهد می‌باشد.

حضور هفته نامه نیم‌رخ با مدیریت شماری از خواهران یک پیام خوب برای خانم‌ها در کشور می‌باشد. نیم‌رخ می‌تواند با برنامه‌ها و نوآوری‌های خوب در عرصه خبرنگاری بازتاب دهند تمام رخ جامعه باشد.

برای تمام دست اندرکاران این نشریه آرزوی موفقیت دارم.



یادداشت

کتاب نسا محمدی،

دکتری صحت باروری

روز جهانی بدون سوتین و مبارزه با سرطان پستان در افغانستان

کمپین مبارزه با سرطان پستان با هدف آگاهی بخشی و تلاش برای تشخیص به موقع واقعات و پیشگیری از سرطان پستان در اولین روز ماه اکتبر در مرکز کنترول و پیشگیری سرطان پستان نساء راه اندازی شد. علاوه بر آگاهی بخشی می‌توان به برگزاری کلاس‌های آموزشی و معاینات رایگان در حوزه سلامت پستان اشاره کرد که جزئی از



معرفی کتاب

کتاب شهزاده سمرقندی

بخش اول

از صفحه ۱

وقتی رسیدم دیدم روی دستمال سبزرنگی خوابیده بودی و بند نافت هنوز تورا به مادر وصل می‌کرد، انگار از خاک روییده باشی. رنگ یک کدو. دایه به من لقب خودروی داده بود. می‌گفت اولین بسترت زمین و سقف روی سرت آسمان بود. تو هیچ وقت خانگی نخواهی شد.

همان پیرزن به من نام آفتاب داد. خوشحال بودم. آفتاب بهتر از کدو است، نه؟ پدرم البته ناراضی بود ولی زنان که همبستگی بیشتری با هم داشتند، به حرف او گوش نکردند و مرا آفتاب صدا کردند تا نام من نهایتاً آفتاب شد. این گونه است که من دو پدر دارم و دو مادر. رئیس که معتقد است اگر او به کمک مادر نمی‌رسید من زنده نمی‌ماندم و دایه هم همین ادعا را داشت. اما مادر می‌گفت من بدون کمک کسی، بدون رنج و زحمت زیادی خود را بیرون کشیدم و از بین پاپیهای مادر به غروب آفتاب نگاه کردم. مادر همیشه شاعرانه به اتفاق‌های اطرافش فکر می‌کند. دقیقاً برعکس من. من واقع بینم مثل پدرم. شاید هم دلیلش آن باشد که هیچ ظرافتی از زندگی ندیدم. در مزرعه متولد شدم، مثل یک کدو و به تراکتور کهنه‌ی کالخور سواریم کردند و به خانه آوردند. این هم شد شروع یک زندگی؟ اگر آدم شروع سرنوشت‌اش این باشد، پایانش را خدا به خیر کند. البته با همین بهانه وقتی بزرگ شدم آن تنها تراکتور کالخور را به من دادند.

از بین آن همه جوانمرد تنومند به دختر لاغر و زشت سپردند. ادعاشان هم این بود که از زمانی که من به دنیا آمدم، زمین سیر حاصل تر و نرم سالانه‌ی پنبه سر وقت انجام شده. پای‌قدم من برای همه خوشی آورده به جز خود من...

سر از دفتر برمی‌دارم. حدود چهل سال از این نوشته می‌گذرد و تمام این مدت مادر باری هم آن را به غریبه‌ای نشان نداده بود. تا روزی که مردی روس وارد خانه‌ی ما شد و به پیاله‌ای چای که به دست‌اش داده بودم نگاه کرد. به پیاله نگاه کرد و بعد به من و بعد به مادر و بعد به پیاله. چای پیاله داغ بود وقتی یک دست روی سینه گذاشتم با دست دیگر آنرا به سویش دراز کردم. آن‌چ خود را گذاشته بود روی میز و نگاه می‌کرد. وقتی پیاله را به لبان‌اش برد دیگر از پیاله بخار نمی‌آمد. سرد شده بود چای. اما چشمان‌اش بیش‌تر از پیش برق می‌زد. گفت، آلبوم خانوادگی دارید؟ مادر به من نگاه کرد و گفت شاید دفتر سرگذشت بیشتر به دردش بخورد، نه؟ سر جیباندم. گفت بیاورم. مرد همچنان گاه به من نگاه می‌کرد گاه به مادر و دیگر به پیاله چای نگاه نمی‌کرد.

از جای بلند شدم و صندلی را دوباره نزدیک میز گذاشتم کاری که هیچ وقت انجام نمی‌دهم. اما نمی‌دانم چرا در حضور این مرد روس دست و پا گم کرده بودم. صندلی را که باز باید دوباره روی آن بنشینم، چرا زیر میز کشیدم؟ مادر هم هیجان داشت. کسی رو به رو نشسته بود که به او توجه داشت. دم در به مادر نگاه کردم. برایم روشن نبود که چرا رفتی را که به پدر نشان نداده بود، می‌خواهد به این مردم بیگانه رو کند. در کتاب‌خانه دنبال دفتر مادر گشتم. جایی که دفعه آخر گذاشته بودم، نبود. با دست خالی برگشتم. هنوز وارد اتاق نشده بودم مادر

زمین مادران

گفت، روی تخت است.

نگفت روی کدام تخت. راست رفتم اتاق مادر. روی تخت او بود. از قبل برنامه ریخته بود. دفتر را ورق زدم، همه صفحات سر جای خود بود.

مرد روس دفتر را از اول تا آخر ورق زد و دوباره به من دراز کرد. گفت بخوان. به مادر نگاه کردم. نگاه‌اش آرام و حتا قناعت‌مند بود. از صفحه‌ی اول شروع کردم به خواندن.

مادر در نیم‌روز تابستان کنار مزرعه رو به آسمان خوابیده و در حال به دنیا آوردن من است... انگشت مرد بالا شد. از خواندن بازاستادم. بدون این که بگویم ترجمه کردم.

به مادر نگاه کرد. انگار می‌خواست همه خط‌های صورت‌اش را بشمارد چشم از او نمی‌کند. واقعاً؟ مادر سر جنباند و گفت هر چه که این جاست سرگذشت من است.

مرد از جای برخاست و در اتاق پذیرایی قدم زد. انگار فکر کرده باشد با این صحنه شروع کنم و بعد... به سمت مادر برگشت و پرسید، کجاست این مزرعه؟ از جای برخاستم و پشتی صندلی را محکم گرفتم. من هم می‌دانم کجاست، هر سال دو سه بار مادر آن جا می‌رود، قدم می‌زنم.

مادر به مرد نگاه می‌کند، بله، مهتاب ره‌نمایی می‌کند، اگر می‌خواهید ببینید.

این دفتر را شاید دو نفر بیش‌تر نخوانده باشد. مادر و من از خواننده‌های دائم آن بودیم. مادر وقتی دلگیر می‌شد، آن را به دست می‌گرفت و همیشه قسمت‌هایی را می‌خواند که از مادرش نوشته بود. من قسمت‌هایی را می‌خواندم که مربوط به خودش بود. هر بار که می‌خواندم به شاعر جوان فکر می‌کردم. هیچ وقت نگفت که شاعر جوان کی ست. آیا من می‌شناسم؟ آیا هنوز زنده هست؟ هر بار که پرسیدم گفته، یک شاعر که آن موقع جوان بود.

دوست نداشت اصرار کنم، می‌گفت این همه گذشته است و بهتر است در همان تابوت زمان بخوابد. مرد روس آمده بود این تابوت را باز کند.

مادر دور تراکتور قرمزی آرام‌آرام راه می‌رفت و به فیلم‌بردار چیزی توضیح می‌داد. یک دست‌اش همیشه به پشت برجستگی کمرش خوابیده بود. وقتی می‌خواست قامت‌اش را راست کند، کف دست‌ان خود را به کمرش فشار می‌داد. وقتی قامت‌اش را رها می‌کرد، پشت دست را به کمر می‌گذاشت انگشتان‌اش به سان پنجه‌های پرنده هنگام پرواز به هم بسته می‌شد. پیر شده بود مادر. پیر و پردرد. اما به روی خود نمی‌آورد. شاداب تر از همیشه با گروه فیلم‌برداری می‌رفت و می‌آمد. در گرفتن مجوزهم کمک‌شان کرد و در گرفتن تکه‌ای از میدان پنبه برای فیلم‌برداری و تراکتوری را هم از مرکز پنبه محل آورد و در اختیار گروه فیلم‌برداری گذاشت. هر بار که می‌خواست از فیلم دفاع کند می‌گفت تاریخ باید بازسازی شود تا محفوظ بماند. همه در حال رفت و آمد و جنب و جوش بودند و به هر کسی نگاه می‌کردم با شوق و ذوق کار خود را انجام می‌داد. تنها کارگردان آرام و سنگین در عمق منظره‌ی اطراف غوطه زده بود. گویی صاحب جشن عروسی باشد که از ریز و درشت اتفاقات پشت صحنه باخبر



جدیدگیسو

کتاب پروین اعتماسی

بی پدر

به سر خاک پدر، دخترکی صورت و سینه بناخن میخست که نه پیوند و نه مادر دارم کاش روحم به پدر می‌پیوست گریهام بهر پدر نیست که او مرد و از رنج تهیدستی رست زان کنم گریه که اندریم بخت دام بر هر طرف انداخت گسست شصت سال آفت این دریا دید هیچ ماهیش نیفتاد به شست پدرم مرد ز بی دارویی وندرین کوی، سه داروگر هست دل مسکینم از این غم بگداخت که طبیبش ببالین ننشست سوی همسایه پی نان رفتم تا مرا دید، در خانه بیست همه دیدند که افتاده ز پای لیک روزی نگرفتندش دست آب دادم بپدر چون نان خواست دیشب از دیده من آتش جست هم قبا داشت ثریا، هم کفش دل من بود که ایام شکست اینهمه بخل چرا کرد، مگر من چه میخواستم از گیتی پست سیم و زر بود، خدائی گر بود آه از این آدمی دیوپرست

است و به هر گوشه که می‌نگریست، حالت چهره اش تغییر می‌کرد. دست‌ان‌اش را به بازوان‌اش صلیب‌وار می‌بست و به تکتک مردم اطراف خیره می‌شد.

بیشتر اوقات چشمم به او بود. هر بار که به او می‌نگریستم خودنویس را تاناب می‌داد و قبل از این که چیزی را یادداشت کند، با موی لب تیره‌رنگ‌اش بازی می‌کرد. اول فکر می‌کردم پشت انگشتان‌اش را بوی می‌کند، بعداً وقتی دقیق‌تر نگاه کردم، فهمیدم که دوست دارد با نوک تیز موی لب هایش بازی کند. وقتی متوجه می‌شد که ناگهانی به او خیره است و یا از خیال سر بیرون می‌کشد، دست به صورت خود می‌مالید و موی لب‌های به هم زده‌اش را مرتب می‌کرد.

از جای برخاستم و دل و نادانان دامان‌ام را تکان دادم. میدان پنبه از بی‌رمق‌ترین چیزهایی بود که شب و روز از تلویزیون می‌دیدم و در روزنامه‌ها در همه فصل سال از عکس‌های صفحه اول بود. گاهی هر کانالی عوض می‌کردم همه گزارشی داشت از آخرین وضعیت پنبه، مقدار جمع‌آوری، سرعت جمع‌آوری، تأثیر آب و هوا به روند جمع‌آوری و غیره و هکذا.

مادر نوشته بود پنبه مثل نازدانه‌ای است که توجه تمام جامعه را به خود بند می‌کند. از فرهنگیان تا پزشکان، از دانشجویان تا کودکان مدرسه، از رسانه تا هنر همه در اختیار رونق نمو پنبه بود. پنبه خود جامعه بود.

با این نازدانه تنها مانده بودم و دلم می‌خواست گونه‌هایش را بین دو انگشت خود بگیرم و بفشارم. دردش دهم، رنجش دهم آن طور که به مادر داده بود.

دست دراز کردم و پنبه‌ای را از خانه‌اش کشیدم، مثل ابریشم غاز شد. دوباره دست به غوزه دیگری بردم. آه، آخ... نوک تیز و باریک آن زیر ناخنم رفته بود. دردی سوزان شبیه به خارش به تمام بدنم منتقل می‌شد. مثل زهر خرنده زیر پوستم جای گرفت. انگشتم را به دهان بردم و جای زخم را زیر دندان‌هایم فشار دادم. آرام‌تر می‌شد وقتی گاز می‌زد. اما تا رها می‌کردم باز می‌سوخت و می‌خارید.

کارگردان نزدیک آمد و گفت چشمان خود را ببند و با چشمان مادر نگاه کن. طوری به صحرا نگاه کن که اگر همه حاصل جمع نشود، مردم بی‌لباس، بی‌روغن، بی‌هیزم می‌مانند. آن طور که مادر شب و روز به آن فکر می‌کرد....

زودهنگام و غربالگری از سمت متخصصین حوزه سلامت و زنان جامعه مورد توجه چندانی نمی‌باشد و اطلاعات سازمان جهانی سلامت بر این امر صحنه می‌گذارد. روش‌های غربالگری برای تشخیص بیماری سرطان پستان شامل: روش‌های خودآزمایی و معاینه بالینی توسط داکتر، قابله و یا کارمندان صحنه و ماموگرافی است. زنان نیز در جامعه افغانستان از علائم هشدار دهنده سرطان پستان از قبیل توده بدون درد، تو کشیدگی نوک پستان، ترشحات خونی و دیگر علائم و همچنین روش‌های غربالگری سرطان پستان دانش ندارند.

عوامل خطر متعددی در بروز سرطان پستان نقش دارند، می‌توان به عوامل باروری مستعد کننده سرطان پستان از جمله: سن، سن اولین قاعدگی (قاعدگی زودرس)، سن بالای یائسگی، استفاده طولانی مدت از قرص‌های جلوگیری از بارداری یا درمان‌های جایگزین هورمونی، عدم حاملگی و سن اولین زایمان بیش از ۳۵ سال، عدم شیردهی و مدت زمان شیردهی و سقط اشاره کرد و عوامل غیر باروری مستعد کننده سرطان پستان شامل: سبک

رسالت‌های بزرگ مسئولین کمپاین می‌باشد. در واقع ماه اکتبر هر ساله یادآور رویداد جهانی (پینک) است. رویدادی که به ما می‌گوید با سرطان پستان مبارزه کنید. در این ماه روزهای مشخصی برای تشویق بیشتر زنان در نظر گرفته شده است مثلاً اولین روز ماه، به نام آگاهی دهی و ۱۳ روز به نام روز بدون سوتین (سینه بند) و سومین جمعه این ماه به نام روز ماموگرافی یاد می‌شود. اما یکی دیگر از اهداف مسئولین کمپاین به جای یادآوری این مشکل فقط در یک ماه یک سال کامل را برای آگاهی دهی، آموزش و معاینات در نظر گرفته اند. بیشترین نگرانی در زمینه سرطان پستان این است که، پس از مرگ‌های حین زایمان، علت بیشترین مرگ و میر زنان در افغانستان سرطان پستان است. که سالیانه در افغانستان ۳۵۰۰ مورد به سرطان پستان مبتلا می‌شوند. و از مجموع این مبتلایان به سرطان پستان سالانه ۱۷۰۰ زن یعنی حدود نیمی از این بیماران جان خود را از دست می‌دهند. برنامه‌های پیشگیری و غربالگری سرطان پستان از ابزارهای بسیار کارآمد در تشخیص‌های زودرس این سرطان است، متأسفانه در افغانستان برنامه‌های تشخیصی

زندگی (مصرف سیگار، الکل، چاقی، بی‌تحرکی، ورزش، رژیم غذایی، سوتین‌ها غیر استاندارد)، سابقه فامیلی، وراثت، محیط را می‌توان اشاره کرد. در کشور افغانستان مشکل بزرگ دیگر سنت و فرهنگ می‌باشد. در جامعه افغانستان ذکر نام اعضای بدن زن به هر دلیلی که باشد، تابو و گناه است و این نشان می‌دهد که عمق مشکلات تا کجاست. با توجه به ارتباط امروز با روز بدون سوتین رسالت مسئولین کمپاین این بوده که به یادآوری این روز پرداخته و با بررسی بر روی مطالعاتی که در رابطه با سرطان پستان و ارتباطش با سوتین صورت گرفته متوجه شده‌اند که زنان مبتلا به سرطان پستان سابقه‌ای در پوشیدن سوتین‌های تنگ ورزشی و طولانی مدت داشته‌اند. در حقیقت اکثر کسانی که سرطان پستان داشته‌اند حدوداً در روز ۱۲ ساعت سوتین پوشیده‌اند.

Self Breast Examination (SBE)
Clinical Breast Exam (CBE)
Mammography



خوانندگان عزیز، نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته ها از صاحبان نظر را منتشر می کند.
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان
 سردبیر: مریم شاهی
 ویراستار: ام الین محمدی
 گزارشگر: آمنه امید
 عکاس: نیلوفر نیکپور
 زیر نظر هیئت تحریر
 بجز رویکرد نیمرخ سایر نوشته ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می باشد.
 هفته نامه نیمرخ
 در ویرایش مطالب دست باز دارد.
 شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹
 آدرس الکترونیکی: nimrokh@gmail.com
 توزیع و چاپ چشمه/ یاسین نادری
 ۰۷۴۶۶۰۰۵۵۰

گفت و گو



گفت و گو از آمنه امید

عزیز رفیعی:
**«محرومیت ها و رنج های تاریخی،
 عامل اصلی حضور زنان در جامعه مدنی»**

به فعالان مدنی برجسب می زنند مانند اینکه آنها را فعال بدنی، زدنی یا جامعه ی معدنی خطاب می کنند. تحلیل شما از این وضع چیست؟ جامعه مدنی یک فکر برتر است و معمول است که هر فکر برتری مخالفان و دشمنان خودش را دارد و این چالش برای دیگر اندیشی و یک حقیقت تاریخی است. فکر مدنی و جامعه مدنی به همه شهروندان، فرصت انتقاد می دهد و به نظریات انسان ها احترام می گذارد. محافظه کاران، ایدئولوژیست، تمامیت خواهان و افرادی که منافع شان را در تمرکز قدرت و حاکمیت مطلق می بینند، همیشه مخالف جامعه مدنی و گسترش فعالیت های آن هستند.

هستند که به ارزش های مدنی و جامعه مدنی باور ندارند.

زنان از چه زمانی وارد فعالیت در جامعه ی مدنی افغانستان شدند و امروز ترکیب جنسیتی را در جامعه مدنی کشور چگونه بررسی می کنید؟ زنان از آغاز تاکنون همیشه در جامعه مدنی افغانستان حضور پررنگ داشته و دارند. فعالیت های زنان در جامعه مدنی توأم با هدفمندی و کار برای آینده بهتر است؛ بخصوص برای خانم ها.

چه ضرورت ها باعث شد که زنان افغانستان در فعالیت های مدنی نقش و سهم بگیرند؟ محرومیت تاریخی، رنج های دیرینه و انواع محدودیت های فیزیکی و محدودیت های فکری در برابر زنان، دلیل اصلی حضور گسترده آنان در جامعه ی مدنی است. زنان ثابت کرده اند که هیچ گاه به گذشته بر نمی گردند و با اراده محکم، همت بلند و استواری در برابر هر نوع مشکلات مبارزه می کنند و از هر چالش، فرصت می سازد.

با توجه به حضور گسترده فعالین مدنی و فعالیت هایی که از جامعه مدنی افغانستان بیان کردید، اما بعضی حرف هایی وجود دارد و کنایه هایی که

عزیز رفیعی، یکی از مسئولین نهادهای مدنی افغانستان است که در مصاحبه با نیمرخ، دلایل و اهمیت فعالیت های مدنی زنان را به بحث می گیرد. «محرومیت تاریخی، رنج های دیرینه و انواع محدودیت های فیزیکی و محدودیت های فکری در برابر زنان، دلیل اصلی حضور گسترده آنان در جامعه ی مدنی است. زنان ثابت کرده اند که هیچ گاه به گذشته بر نمی گردند.»

از تجربه تان در جامعه ی مدنی افغانستان بگویید و چند سال است که در نهاد های جامعه مدنی افغانستان کار می کنید؟ بحث جامعه ی مدنی در افغانستان و چگونگی کار آن چالش برانگیز است. این در حالی است که حمایت از جامعه مدنی نیز ضعیف و رو به کاهش است. حضور کنونی جامعه مدنی افغانستان و تلاش ها برای گسترش فعالیت های مدنی، توقعات و تصورات متفاوت را شکل داد که بیشتر آنها حتی در تعریف جامعه مدنی نمی گنجد. گروهی باور داشتند، جامعه مدنی نهاد و گروه های ضد دولتی هستند. گروهی حتی دولت را بخشی از جامعه مدنی می پنداشتند. گروهی دیگر جامعه مدنی را تنها منحصر به ارائه خدمات و بخشی هم همکار بلامنازع دولت می پنداشتند. امروزه، جامعه مدنی به شکل گسترده و همه جانبه در حوزه منافع کلان ملی و شهروندی فعالیت می کند. این فعالیت های بخش های مهمی از مسئولیت های کاری جامعه مدنی را در برمی گیرد.

تعریف بین المللی از جامعه مدنی و مقایسه آن با جامعه مدنی در افغانستان چگونه است؟ البته بحث تئوریک آن خیلی جنجالی است. اگر از این بحث بگذریم و در حوزه عملی بنگریم، جامعه مدنی همان افراد، گروه ها و نهادهایی است که برای بهزیستی و آگاهانه زندگی کردن مردم و دولت را کمک می کند. بخش دیگر این تعریف، با دفاع و بهسازی و حقوق شهروندی و دادخواهی همراه است.

هر چند همین تعریف عملی برای افغانستان که کشوری در حال توسعه و کشور درگیر جنگ است، نیز نمی تواند جامع باشد. تصور اینکه افغانستان از جمله کشورهای در حال توسعه یا به تعبیری کشورهای عقب نگه داشته شده است، می تواند تعریف عملی را نیز تغییر دهد، مانند سایر کشورهای جهان، جامعه مدنی در افغانستان نیز مشکلات خود را دارد. پراکندگی ها و در مواردی بی هدفی از چالش هایی است که در جامعه افغانستان وجود دارد. البته نهادهای و افرادی در درون جامعه مدنی

از پروژه های مدنی و پروژه ای عمل کردن جامعه مدنی نیز سخن می رود، از دید شما چه رابطه ای بین پروژه های مربوط به زنان و فعالیت های مدنی وجود دارد؟ در نظام جهانی که ما در آن زندگی می کنیم و به طور خاص در رژیم های لیبرال و سرمایه داری، همه چیز پروژه ای است. دولت ها، پروژه هستند، زمانی مشروعیت می گیرند و بعد از مدت زمانی ختم می شوند. اگر عمیق تر به وضعیت انسانی اجتماع امروز بپردازیم، شهروند جهانی، امروز خود یک پروژه است. با این همه پروژه بودن، فکر جامعه ی مدنی پروژه نیست؛ چون ریشه در نیاز تاریخی و متداوم بشری دارد. کار جامعه مدنی فعالیت دوام دار است که همیشه و در هر زمانی جریان خواهد داشت؛ چون نیاز بشری بی پایان و یک بحث همیشه موجه هست.

با توجه به وضع موجود، آینده فعالیت های مدنی زنان را چگونه می بینید؟ با توجه به رنج ها و محرومیت های تاریخی زنان، عصر کنونی، زمان خوبی است برای زنان. فرصت ها برای زنان موجود است که بخشی از آنها بی سابقه هستند. باورم دارم زنان با تلاش های شان در فرصت های موجود می توانند بر بیشترین چالش ها پیروز شوند و برای ساختن آینده بهتر موفق تر گام بگذارند.






افغانستان زما ویاړ!
افغانستان افتخار من!

مور ټول د خپل هېواد د روښانه راتلونکې لپاره په ګډه کار کوو. د هلمند ولایت د بیارغونې د پلان پر بنسټ، د بُست کلا چې د افغانستان لرغونې ځای دی، بیارغول کېږي. د ملي هویت د یوه سمبول په توګه د دغه تاریخي ځای بیارغول د ټولو افغانانو لپاره د ویاړ او سرلوری ځای دی.

همه با هم برای آینده درخشان کشور ما کار می کنیم. بر اساس پلان بازسازی ولایت هلمند، قلعه بُست که یکی از مکان های تاریخی افغانستان است؛ بازسازی خواهد شد. بازسازی این مکان تاریخی من حیث یک سمبول هویت ملی، غرور افغان ها را نسبت به وطن شان تقویت می بخشد.



